

علی اشرف نظری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۳۰

لغمان قنبری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۵

## چکیده

جهانی شدن اقتصاد موجب تسریع در جابه‌جایی بین‌المللی سرمایه، کالا، نیروی کار، تجارت و ادغام در شبکه‌ای از مبادلات اقتصاد جهانی شده است. در این راستا مقاله حاضر درصدد است تا تأثیرات جهانی شدن اقتصاد بر کشورهای عرب خاورمیانه را در چارچوب مؤلفه‌هایی چون پیوندپذیری و ادغام‌پذیری در اقتصاد جهانی شده، آزادسازی اقتصادی، تقویت بخش خصوصی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تنوع‌سازی اقتصادی را توصیف و تبیین کند. این پژوهش با طرح این سوال که جهانی شدن اقتصاد چه تأثیراتی در ساختار اقتصادی کشورهای عرب خاورمیانه خواهد گذاشت؟ با روش توصیفی-تحلیلی به ارزیابی این فرضیه می‌پردازد که جهانی شدن اقتصاد موجبات تحول اقتصادی در این کشورها به صورت ادغام در اقتصاد بین‌الملل، اثرپذیری از بحران‌های بین‌المللی، تأثیرپذیری از الزامات نهادهای بین‌المللی، آزادسازی تجاری و اقتصادی، افزایش رقابت‌پذیری، تقویت بخش خصوصی (خصوصی‌سازی)، افزایش شاخص سرمایه‌گذاری خارجی، رشد اقتصاد توریستی، افزایش تنوع‌پذیری در اقتصاد، یکپارچگی مالی و شکل‌گیری بازار مشترک را فراهم خواهد کرد. در این پژوهش، جهانی شدن اقتصاد به‌عنوان متغیر مستقل و پیامدهای اقتصادی آن در کشورهای عربی خاورمیانه به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. نتایج پژوهش حاضر حاکی از این است که اجرای اصلاحات اقتصادی، افزایش میزان ادغام‌پذیری، خصوصی‌سازی، تنوع‌سازی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی در میان کشورهای عربی نسبت به دهه‌های گذشته، امضای موافقت‌نامه‌هایی مربوط به تجارت آزاد بین‌المللی، از نتایج مواجهه با فرآیندهای ناشی از جهانی شدن در کشورهای عربی منطقه خلیج فارس است.

واژگان کلیدی: جهانی شدن اقتصاد، آزادسازی اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی، کشورهای عرب خاورمیانه.

aashraf@ut.ac.ir

loghman.ghambari@gmail.com

۱- دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه.

## مقدمه

جهانی‌شدن عبارت است از شکل‌گیری روابط متنوع و متقابل میان دولت‌ها و جوامع که به ایجاد نظام جهانی فعلی منتهی شده است. به‌علاوه جهانی‌شدن روندی تعریف شده است که به‌واسطه آن، رویدادها، حوادث، تصمیم‌ها و فعالیت‌ها در گوشه‌ای از جهان، می‌توانند بازتاب‌ها و نتایجی مهمی را برای دیگر افراد و جوامع در بخش‌های دیگری از کره زمین داشته باشد (Mc Grew & Held, 1999: 34). «هری آرتورز» با اذعان به اینکه مهمترین دل‌مشغولی جهانی‌شدن، پول، سرمایه و قدرت است، تعریفی اقتصادی از آن ارائه می‌دهد: «متخصصان اقتصاد سیاسی، جهانی‌شدن را نوعی نظم اقتصادی می‌دانند که در آن جریان سرمایه، تولید، تجارت و اطلاعات بدون کمترین الزام و فشاری از ناحیه‌ی مرزهای جغرافیایی و حاکمیت دولت‌ها، به‌سوی اهداف خود در حال حرکت هستند» (آرتورز، ۱۳۸۲: ۷۱).

اما برای عده‌ای از دانشمندان علوم سیاسی همواره این پرسش مطرح بوده است که جهانی‌شدن در بعد اقتصادی، چگونه اقتصاد کشورهای عربی را تحت تاثیر آثار مثبت و منفی خود قرار خواهد داد؟ منابع «هیدروکربنات» و «پترودلارهای» حاصل از فروش آنها، نه‌تنها در گذشته بلکه هم‌اکنون، آثار منفی فراوانی بر ساختار اقتصاد سیاسی داخلی و حتی ماهیت سیاست خارجی کشورهای نفت‌خیز عربی داشته است. در حال حاضر بیش از نیمی از رشد اقتصادی بیشتر این کشورها ناشی از تولید و صادرات نفت می‌باشد. در واقع، «اقتصاد رانتی» مهمترین عامل فقدان تدوین استراتژی‌های توسعه محور و به‌تبع آن تحول در ساختار اقتصادی این کشورها تا مدت‌های مدید بوده است؛ اما از دو یا سه دهه گذشته به این سو، به‌نظر می‌رسد متاثر از روندها و واقعیت‌های منتج از موج سوم جهانی‌شدن اقتصاد (۱۹۸۰)، شاهد اتخاذ استراتژی‌های جدید و بلندمدت‌تری توسط این کشورها برای ایجاد تحول در ساختارهای اقتصادی این کشورها به‌منظور ادغام، پیوند و انطباق‌پذیری بیشتر اقتصاد داخلی با اقتصاد جهانی هستیم.

واکنش‌های کشورهای عرب خاورمیانه نسبت به جهانی‌شدن اقتصاد بسته به میزان وابستگی آنها به ذخایر نفتی و نوع سیستم سیاسی حاکم در این جوامع متفاوت بوده است. هرچند در عمل و اجرا، تحولات اقتصادی در بین کشورهای عربی با ناهمواری‌ها و مشکلاتی روبه‌رو شده است. با این وجود بیشتر کشورهای عربی حداقل در مواضع اعلامی خود به‌ضرورت انجام رفرم اقتصادی در عصر

اقتصاد جهانی شده، اذعان دارند. به نظر می‌رسد امروزه امنیت و سیاست کشورهای عربی بستگی زیادی به رشد و توسعه اقتصاد مدرن در این جوامع دارد و توسعه اقتصادی در این کشورها تحقق نخواهد پذیرفت مگر اینکه این کشورها واقعیتها و الزامات مربوط به جهانی‌شدن اقتصاد را ببینند و بپذیرند. در راستای مقدمه مذکور سوال محوری پژوهش حاضر این است که جهانی‌شدن اقتصاد چه تاثیری در ساختار اقتصادی کشورهای عرب خاورمیانه خواهد گذاشت؟ فرضیه تحقیق حاضر نیز چنین است که جهانی‌شدن اقتصاد موجبات تحول اقتصادی در این کشورها به صورت ادغام در اقتصاد بین‌الملل، اثرپذیر شدن از بحران‌های بین‌المللی، تاثیرپذیری از الزامات نهادهای بین‌المللی، آزادسازی تجاری و اقتصادی، افزایش رقابت‌پذیری، تقویت بخش خصوصی (خصوصی‌سازی)، افزایش شاخص سرمایه‌گذاری خارجی، رشد اقتصاد توریستی، تنوع‌پذیری در اقتصاد، یکپارچگی مالی و بازار مشترک را فراهم خواهد کرد.

## چارچوب مفهومی

تنها در اواخر قرن بیستم، اقتصاد جهانی توانست بر اساس زیرساختهای ارایه شده توسط فناوری اطلاعات و ارتباطات، به شکلی واقعی جهانی شود. چنین استدلال می‌شود که نقش اقتصادهای ملی به علت تحرک سرمایه، رشد شرکت‌های چندملیتی و وابستگی اقتصادی در عصر جهانی‌شدن اقتصاد، بسیار کمتر و کم‌اهمیت‌تر شده است. «مارتل» می‌گوید در عصر جهانی‌شدن اقتصاد بسیاری از شرکتها مثل «کوکاکولا» و «مک‌دونالد» به‌عنوان شرکت‌های چندملیتی و نه ملی به حساب می‌آیند که دارای امکانات تولیدی، نیروی کار و مصرف‌کنندگان بین‌المللی می‌باشند. این امر به این واقعیت منجر شده است که اقتصاد جهانی به شکلی باز و یکپارچه عمل کند و بسیاری از جهان را در بر بگیرد. به عبارت دیگر شاهد یک اقتصاد بدون مرز هستیم (Ujvari, 2011:2).

جهانی‌شدن اقتصاد به افزایش وابستگی متقابل اقتصادهای جهانی و در نتیجه رشد تجارت بین‌المللی کالاها و خدمات، گردش سرمایه بین‌المللی و گسترش وسیع و سریع فناوری‌ها اشاره دارد. جهانی‌شدن اقتصاد بازتاب تداوم گسترش و ادغام چندجانبه مرزهای بازارها و یک روند غیرقابل بازگشت است. همچنین پیشرفت در علم و فناوری هزینه‌های حمل‌ونقل را بسیار کاهش داده و جهانی‌شدن اقتصاد را میسر ساخته است. شرکت‌های چندملیتی به‌عنوان حاملان اصلی جهانی

شدن اقتصاد تبدیل شده‌اند. آنها به سازمان‌دهی تولید در سطح جهانی و تخصیص منابع با توجه به اصل حداکثر سود، می‌پردازند. بعلاوه جهانی‌شدن بخش مالی به سرعت بیشتری در حال توسعه و در حال تبدیل شدن به تاثیرگذارترین جنبه از جهانی‌شدن اقتصاد می‌باشد. در واقع جهانی‌شدن اقتصاد روند تعدیل و بازسازی اقتصاد جهانی است. به علاوه با توسعه علم، فناوری و افزایش سطح درآمدها، ساختار صنعتی همه کشورها دست‌خوش تعدیل و بازسازی دوباره شده است. در سال‌های اخیر کشورهای توسعه‌یافته غرب به تدریج در حال ورود به عصر «اقتصاد دانش» هستند و شرع به انتقال بسیاری از صنایع سنگین ضعیف شده در عرصه رقابت‌های بین‌المللی به کشورهای در حال توسعه کرده‌اند. این فرآیند انتقال صنایع در بین کشورها منجر به تعمیق و گسترش جهانی‌شدن اقتصاد شده است (Shangquan, 2000:1-3). امروزه در عصر جهانی‌شدن اقتصاد، برخی از نیروهای محرک جهانی‌شدن اقتصاد وجود دارند که تاثیر شگرفی بر گردشگری، مسافرت و صنعت مهمان‌داری دارند. آزادسازی حمل‌ونقل هوایی، آزادسازی تجارت خدمات و گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، استفاده گسترده از اینترنت در فروش و بازاریابی از سفرها و بسته‌های گردشگری، همه به رشد مداوم صنعت گردشگری کمک می‌کند (Mustafa, 2010:38).

به‌طور کلی جهانی‌شدن اقتصاد اشاره به حداقل سه دسته از فرآیندها را به همراه دارد. نخست؛ مسئله بین‌المللی‌شدن اقتصاد و به عبارتی فرارفتن اقتصاد از مرزهای ملی. دوم؛ انقلاب تکنولوژیکی است بدین معنی که پیشرفت‌های مربوط به تکنولوژی الکترونیکی به شرکت‌ها و دیگر بازیگران امکان مبادلات اقتصادی را در سطح جهانی خواهد داد. سومین وجه بحث لیبرالیزه شدن مسایل اقتصادی است (Woods, 2001:14). در چارچوب جهانی‌شدن اقتصاد، امروزه شاهد مطرح شدن مفهوم جدیدی بنام «تجارت دیجیتالی» هستیم. کاهش هزینه‌ها، افزایش کارایی و بهره‌وری، رقابتی شدن بازار، دسترسی سریع و آسان به اطلاعات، برداشتن محدودیت‌های زمانی و مکانی در انجام معاملات و تبلیغات و در نهایت کمک به شکست انحصارات از ویژگی‌های تجارت دیجیتالی است. این بدین معنا است در عصر جهانی‌شدن اقتصاد کشورها متاثر از تسلط پارامترهای اقتصادی جهانی، کارکرد، اهداف و استراتژی‌هایشان در زمینه اقتصاد داخلی در حال متحول شدن است. امروزه در عصر جهانی‌شدن اقتصاد، بازاری شدن اقتصاد جهانی در بسیاری از کشورهای در چارچوب سیاست‌های حمایتی نئولیبرالی نهادهای جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به پیش می‌رود. هرچند عده‌ای نسخه‌هایی تجویزی اعمال شده توسط این نهادها را برای کشورهای توسعه‌نیافته شفاف‌بخش نمی‌دانند و آن را بازتاب سلطه امپریالیستی و درافتادن این کشورها در دام وابستگی به نظام نئولیبرال سرمایه‌داری می‌دانند. با این وجود در پژوهش حاضر فارغ از اینکه وارد قلمرو مباحث تئوریک‌تری چون تئوری وابستگی و یا نظریه نظام جهانی و تقسیم‌کار بین‌المللی در رابطه با تحول در اقتصادی کشورهای عربی خاورمیانه بشویم، تلاش خواهیم کرد به توصیف و تبیین واقعیت جهانی‌شدن اقتصاد و اثرات و یا پیامدهای آن بر روی اقتصاد کشورهای عربی خاورمیانه بپردازیم.

## یک. اقتصاد رانتی

مفهوم دولت «رانتیر» به اواسط دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد؛ زمانی که تقاضای جهانی برای انرژی به‌طور مداوم افزایش پیدا می‌کرد و همین افزایش سریع قیمت‌های انرژی موجب ایجاد تورم در اقتصاد کشورهای تولیدکننده نفت و گاز گردید؛ اما به‌طور خاص این مفهوم بیشتر در مورد کشورهای عربی خلیج‌فارس کاربرد دارد، چراکه این کشورها سهم عمده‌ای از تولید انرژی جهان را بر عهده دارند (Ozyavuz&Schmid, 2015: 6).

از منظر تنوع اقتصادی کشورهای منطقه را می‌توان به چهار دسته تقسیم‌بندی کرد. الف) اقتصادهای نفتی ترکیبی (MOE) که شامل (الجزایر و عراق) است؛ ب) اقتصاد نفتی (OE) که شامل کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس (بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی) است؛ ج) اقتصادهای متنوع (DE) که شامل (مصر، اردن، لبنان، مراکش، سوریه و تونس) است؛ د) اقتصادهای صادراتی اولیه (PEE) که شامل (جیبوتی، موریتانی، سودان و یمن) می‌باشد (Ali, 2003: 10 Gadir). با این وجود، بیشتر این کشورها در منابع نفتی و پترودلارهای حاصل از فروش این منابع مشترک هستند؛ به‌طوری‌که بخش نفت و گاز در مقایسه با سایر بخش‌هایی چون خدمات (۳۴ درصد)، صنعت نفت غیرنفتی (۳۱ درصد)، کشاورزی (۲ درصد)، ۴۵ درصد تولید ناخالص داخلی کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس را از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ تشکیل می‌دهند. همچنین بخش نفتی در کویت، عربستان و قطر به ترتیب ۵۴، ۵۲ و ۵۰ درصد بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی این کشورها را در بر می‌گیرد (اکبریان و شگری، ۱۳۹۵).

۱۸۸). البته پدیده دولت رانتهی مختص به منابع نفتی نیست بلکه برخی از کشورهای نظیر مصر و اردن که در آنجا منابع نفتی کمیاب است، برای سالها (بعضا هم‌اکنون) کمک‌های خارجی حکم رانته را برای آنها دارد. از نتایج رانته خارجی عدم ایجاد انگیزه در این کشورها برای رفتن به سوی اقتصاد تولیدی و تحول سیاسی بوده است (Malik & Awadallah: 2011:5).

در همین راستا «ریچارد ائوتی» در یک تقسیم‌بندی کلی از چهار نوع رانته صحبت می‌کند. الف) رانته مربوط به فروش منابع معدنی؛ ب) رانته ناشی از کمک‌های خارجی؛ ج) رانته ناشی از ارسال پول‌های کارگران مقیم خارج؛ د) رانته ناشی از دستکاری دولت در قیمت‌ها، زمانی که پول‌های نفتی به گونه‌ای افزایش پیدا کند که به صورت منبع اصلی درآمد تبدیل شود، حکومت از یک دولت استخراج‌کننده به دولتی توزیع‌کننده تبدیل خواهد شد (Auty, 2012: 2).

پیدایش اقتصادهای نفتی مسلط در منطقه عربی، برخی اقتصاددانان سیاسی را به انتخاب الگوی دولت رانته در تبیین علل دولت‌گرایی و توسعه‌نیافتگی در این کشورها واداشته بود. به‌ویژه «لوچیانی و ببلای» از این رهیافت برای تبیین ماهیت دولت و سیاست در این منطقه استفاده کردند. در همین راستا بود که «نزیه ایوبی» نیز در کتاب خود تحت عنوان «دولت بیش از اندازه» در رابطه با دولت تحصیل‌دار به تبیین گسترش چشمگیر دولت از لحاظ کمی در جوامع عربی خاورمیانه پرداخت. او بر این باور بود که در طی سه چهار دهه گذشته آنچه در بعد توسعه در این کشورها رخ داده است بیشتر موجب گسترش ماشین دولت و نقش دولت در اقتصاد و جامعه بوده است. بیشتر کارشناسان اقتصاد سیاسی بر این باورند که کشورهای نفت‌خیز عربی برای فربه کردن خود نیازمند پترودلار می‌باشند. آنها از عایدات نفتی برای سرکوب اجتماعی و سیاسی نیز بهره می‌برند. به‌طور کلی، بیشتر دولت‌های عربی منطقه تحصیل‌دار هستند و از طریق درآمدهای رانتهی و توزیع آن در میان طرفدارانشان، سلطه خود را تداوم می‌بخشند. نظام رانتهی، اقتصاد بازار و کارآفرینی را به حاشیه رانده و به تولید آسیب می‌رساند. در یک نظام رانتهی، درآمدها، بیشتر صرف هزینه‌های جاری می‌شود و سرمایه‌گذاری‌های عمرانی که موجب ساخته شدن آینده‌ای روشن برای کشورهای عربی می‌گردد مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد؛ بنابراین مهمترین مشکل ساختار اقتصادی کشورهای منطقه، وابستگی شدید اقتصادی آنها به نفت و بازارهای جهانی نفت است. همین مسئله برای مدت‌ها موجب برتری مصرف‌گرایی بر تولیدگرایی و خدمات در این کشورها شده بود. به لحاظ

سیاسی، اقتصاد رانتی موجب استقلال دولت (خودکامه) در بعد داخلی و وابستگی در بعد خارجی خواهد شد.

## دو. تلاش‌ها برای گذار از اقتصاد رانتی به اقتصاد جهانی

در گزارش بانک جهانی خلاصه‌ای از اثرات جهانی‌شدن اقتصاد و مراحل تاریخی آن ارائه شد است. طبق این گزارش «جهانی‌شدن اقتصاد» از طریق سه مولفه عمده که عبارتند از: الف) تجارت (اندازه‌گیری شده نسبت به درآمد جهانی)؛ ب) مهاجرت (به‌وسیله تعداد مهاجران به ایالات متحده)؛ ج) جریان سرمایه (از طریق سهام سرمایه خارجی در کشورهای در حال توسعه نسبت به تولید ناخالص داخلی آنها) اتفاق می‌افتد. همچنین در این گزارش سه موج جهانی‌شدن شناسایی شده‌اند که عبارتند از: ۱۹۱۴ تا ۱۹۸۰، ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵ و ۱۹۸۰ تاکنون. نکته مهم این است که کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل نقطه مشترک در هر سه موج جهانی‌شدن می‌باشد؛ اما از سه موج جهانی‌شدن تنها امواج دوم و سوم مربوط به کشورهای در حال توسعه، از جمله کشورهای عربی است (Gadir, 2003:3).

متأثر از همین موج سوم بود که از دهه ۱۹۸۰ به بعد با توجه به الزامات بین‌المللی، تعدادی از کشورهای عربی مجبور به اتخاذ تدابیر جدید اقتصادی و اجتماعی شدند و برنامه‌ها و طرح‌هایی را پیاده کردند که به‌عنوان «انفتاح» اقتصادی مشهور شد. این برنامه‌ها شامل مقررات زدایی، کنترل زدایی از قیمت و اقتصاد داخلی، تنظیم دوباره نرخ مبادلات ارزی، اتخاذ سیاست‌های جدید پولی، خصوصی‌سازی و گشودن درهای اقتصادی کشور به روی سرمایه‌داران خارجی بود. در مرکز این گشایش و تعدیل اقتصادی، عبور از یک الگوی دیرین سازماندهی و فعالیت اقتصادی به یک اسلوب نوین در مرکز توجه قرار گرفت. قبل از روی آوردن کشورهای منطقه با سیاست گشایش اقتصادی، اقتصاد داخلی این کشورها متکی به فعالیت‌های بخش دولتی، درآمد نفت، کمک‌های مالی خارجی و درآمدهای دریافتی از کارگران شاغل در خارج از کشور بود که برون‌داد این ساختار اقتصادی عدم توسعه موزون و ثبات اقتصادی و تداوم اقتصاد رانتی در این کشورها بود؛ اما در یکی دو دهه اخیر تلاش این کشورها برای اصلاحات اقتصادی شتاب بیشتری به خود گرفته است. در این راستا کشورهای منطقه در سیاست‌ها ابلاغی و اسناد بالادستی و سند چشم‌انداز تحول اقتصادی خود، بر

رفرم اقتصادی در عصر جهانی شدن و عدم اتکا بر اقتصاد نفتی تاکید زیادی دارند. از جمله مواردی که در اولویت تحول اقتصادی این کشورها می باشد: اتکا کردن بیشتر به بخش های غیرنفتی بجای بخش نفت، حرکت به سمت فعالیت های بخش خصوصی متمایل به بازار آزاد، رونق دهی به اقتصاد رقابتی، تشویق صادرات در مقابل سیاست های حمایتی و جایگزینی واردات، فراهم کردن زمینه برای جلب و جذب سرمایه گذاری خارجی و تنوع بخشی به اقتصاد داخلی می باشد. مسلماً در فرآیند جهانی شدن اقتصاد، اقتصاد ملی کشورهای عربی به سمت اقتصاد جهانی یا وابستگی متقابل تحول می یابد. از این رو فعالیت های که قبلاً در چارچوب ملی صورت می گرفت، در حال حاضر به شکل جهانی و متعاقب نیازهای بازار جهانی صورت می گیرد. از این رو در ادامه به بحث جهانی شدن اقتصاد و مکانیزم های تاثیر گذاری جهانی شدن اقتصاد بر تحول در ساختار اقتصادی کشورهای عربی خواهیم پرداخت.

## سه. جهانی شدن اقتصاد و تحول در اقتصاد کشورهای عربی

### ۳-۱. ادغام در اقتصاد بین الملل

ادغام اقتصادی فرآیندی هماهنگ میان چندین کشور است که هدف آن کاهش یا لغو هرگونه موانعی برای تجارت دوجانبه است. این فرآیند ادغام می تواند شامل هماهنگی سیاست های پولی و مالی میان این کشورها باشد. هدف اصلی ادغام اقتصادی کاهش هزینه های تولید است (Arikat, 2014:120 & Saymeh). در همین رابطه در دهه های گذشته شاهد ادغام روزافزون اقتصادهای کشورهای عربی در اقتصاد جهانی بوده ایم. اولاً بخش بزرگی از تجارت خارجی این کشورها از طریق صادرات نفت انجام می گیرد که نقش مهمی در تولید ناخالص ملی این کشورها دارد. دوماً، از زمان تاسیس سازمان تولیدکنندگان نفت در دهه ۱۹۷۰، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، ذخایر نفت خود را در سایر نقاط جهان، به ویژه در کشورهای صنعتی، سرمایه گذاری کرده اند. سوم، به دلیل کم بودن جمعیت خود، کشورهای منطقه بسیار وابسته به نیروی کار مهاجر برای اجرای برنامه های توسعه خود هستند (Al-Yousif, 2004)؛ بنابراین، واقعیت مذکور دال بر ادغام روزافزون کشورهای عربی خاورمیانه در اقتصاد جهانی است. بعلاوه در راستای این پیوندپذیری و ادغام پذیری بود که بسیاری از این کشورها از راه امضای پیمان در چارچوب قراردادهایی با کشورهای



اروپایی درصدد تقویت روابط تجاری خود با اروپا به‌عنوان بزرگترین طرف تجاری‌شان بوده و هستند. امروزه نیز تلاش کشورهای عربی برای عضویت در «سازمان تجارت جهانی» خود نمودی از ادغام‌پذیری این کشورها در سیستم اقتصاد جهانی و نهادهای اقتصاد بین‌المللی است. امروزه کشورهای عربی درصدد هستند تا نظام تجاری خود را بر اساس معیارهای سازمان تجارت جهانی از قبیل کاهش محدودیت‌های وارداتی، قیمت‌گذاری و سرمایه‌گذاری، کاهش یارانه‌های صادراتی و آزادسازی صنایع خدماتی و کاهش تعرفه‌های گمرکی منطبق نمایند؛ بنابراین نظام بین‌المللی فعلی واقعیتی است که اکثر کشورهای عرب بخشی از این نظام هستند و سیاست‌ها و راهبردهای کلان آنها باید همسو با ساختار کنونی نظام بین‌المللی باشد.

### ۳-۲. اثرپذیر شدن از بحران‌های بین‌المللی

منطقه عرب را می‌توان به سه گروه اصلی از کشورها تقسیم کرد. نخست کشورهای تولیدکننده نفت (عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر، عمان، بحرین، لیبی و الجزایر) می‌باشند، این گروه از کشورها دارای بالاترین سطح سرانه تولید ناخالص داخلی و کمترین میزان بیکاری هستند. این کشورها با سطح بالایی از ذخایر ارز در موقعیت بهتری برای مقابله با بحران قرار دارند. گروه دوم دولتهایی هستند که دارای اقتصادهای متنوع‌تر اما نسبتاً آسیب‌پذیر (مصر، اردن، لبنان، مراکش، سوریه و تونس) هستند. درواقع، این کشورها عمیقاً در اقتصاد جهانی ادغام شده و وابسته به واردات برای مصرف و سرمایه‌گذاری هستند. علاوه بر این، صادرات، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، وجوه نقد و گردشگری نقش مهمی در رشد اقتصادی و ایجاد شغل در این کشورها ایفا می‌کند. گروه سوم شامل کشورهای فقیر (سودان، یمن، موریتانی، جیبوتی، سومالی و کومور) است. این گروه از کشورها که در حال حاضر از مشکلات جدی اقتصادی و اجتماعی رنج می‌برند، به دلیل ناتوانی ساختارهای موجود برای تضمین حداقل هماهنگی برای مقابله با رکود جهانی، این کشورها باید خودشان را برای غلبه بر بحران و مدیریت پیامدهای آن به خطر اندازند (Drine, 2009). بعلاوه باید گفت بیشتر کشورهای عربی، به‌ویژه کشورهای تولیدکننده نفت، ارزشهایشان را به دلار آمریکا تقلیل می‌دهند، بنابراین آنها در معرض خطر دلار آمریکا قرار دارند (Arikat & Saymeh, 2014:128). این بدین معنا است که هرگونه آشفتگی در بازار قیمت دلار و بحران در بازارهای مالی جهانی می‌تواند بر هزینه سرمایه‌گذاری در منطقه‌ای که کشورهای آن نیازهای مالی زیادی دارند

تاثیر بگذارد برای مثال ادغام فزاینده دو کشور مصر (قبل از بهار عربی) و اردن در بازار جهانی، آنها را به شدت در مقابل شوک‌های بیرونی آسیب‌پذیر کرد. به این دلیل که حدود ۳ میلیون نفر در مصر و ۴۲۰۰۰۰ نفر در اردن در بخش‌هایی کار می‌کنند که در پیوند با اقتصاد جهانی بود (شهابی و عباسی، ۱۳۹۶: ۱۸۹). این نکته را باید یاد آورد شد که در کشورهای که دارای ارتباط نزدیک با بازار مالی جهانی (مانند امارات متحده عربی) هستند تاثیرات بحران و آشفتگی ملموس‌تر است؛ بنابراین یکی دیگر از نشانه‌های تاثیرپذیری کشورهای عرب خاورمیانه از نظام اقتصاد بین‌الملل جهانی شده، تاثیرپذیری این کشورها از بحران‌های مالی در اقتصاد جهانی است. تبعات بحران مالی بین‌المللی خود را به اشکالی چون کاهش درآمد، محدودیت اشتغال، اخراج نیروهای کارگر مازاد در این کشورها نشان می‌دهد. از این رو هر بحرانی که در اقتصاد بین‌المللی پیش بیاید به صورت سیستماتیک اقتصاد کشورهای عرب خاورمیانه (به‌ویژه کشورهای تک‌محصولی) را با بحران روبه‌رو خواهد کرد. برای سال‌ها وابستگی شدید این کشورها به صنعت نفت سبب گردیده بود تا هرگونه بحران در اقتصاد جهانی منجر به کاهش تقاضا برای خرید نفت و به تبع، بحران و رکود در کشورهای رانتیر عربی شود. بعلاوه هرگونه کاهش تقاضا برای خرید نفت به شدت تولید ناخالص این کشورها را تحت تاثیر قرار خواهد داد. از طرف دیگر درهم‌تنیده شدن اقتصاد کشورهای عربی با اقتصاد بین‌الملل منجر به یک سری پیامدهای منفی برای کشورهای وام‌گیرنده عربی است و همین مسئله منجر شد که در سال‌های اخیر در اغلب کشورهای عربی شاهد پدیده‌های بنام بحران «تورم توام با رکود» باشیم. در کشورهای صادرکننده نفت نیز به دلیل کاهش قیمت نفت و تنزل سطح درآمدهای نفتی، کسری‌های مالی رشد کرد. در فصل آخر سال ۲۰۱۴ میلادی قیمت نفت در بازار جهانی به سرعت کاهش پیدا کرد و حتی به کمتر از قیمت شکننده نفت - یعنی قیمتی که به ازای آن کشور با کسری بودجه مواجه نمی‌شود- رسید؛ بنابراین هر نوع آشفتگی در بازارهای مالی جهانی می‌تواند تاثیرات ناگواری بر تامین مالی کشورهای منطقه داشته باشد. کاهش سطح تولیدات نفت به‌رغم ثبات قیمت این ماده از دیگر چالش‌های پیش‌روی اقتصادهای رانتیر عربی است؛ بنابراین کشورهای منطقه به‌منظور در امان ماندن از شک‌ها و بحران‌های ادواری نظام سرمایه‌داری و اقتصاد جهانی در تلاش هستند تا روند اصلاحات ساختاری را تا قطع وابستگی به اقتصاد رانتی تسریع

ببخشند.

### ۳-۳. تاثیرپذیری از الزامات نهادهای بین‌المللی

از زمان کاهش قیمت نفت در اواسط دهه ۱۹۸۰، کشورهای عربی تعدادی از اصلاحات ساختاری را به منظور جذب سرمایه‌گذاری خارجی، بهبود بخشیدن به بخش مالی، ترویج نقش بخش خصوصی و تنوع سازی ساختار اقتصادی آغاز کردند (Al-Yousif, 2004).

در حال حاضر، موسسات مالی جهانی، همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و همچنین کشورهای اروپایی، ایالات متحده و ژاپن و در نهایت سازمان‌های غیردولتی که اغلب کمک‌های اقتصادی و مالی را در اختیار کشورهای عربی قرار می‌دهند، خواستار برقراری نظام باز سیاسی و اقتصادی در این کشورها و ادغام در روند اقتصاد جهانی می‌باشند؛ بنابراین کشورهای عرب نه تنها باید سیاست‌های پیچیده اقتصادی را اجرا کنند، بلکه باید دست به اصلاحات سیاسی نیز بزنند. در همین راستا بود که عربستان در جریان ده سال مذاکره برای ورود به سازمان تجارت جهانی اقدامات زیادی از جمله اصلاح نظام بانکداری، نظام بیمه و نظام تعرفه را انجام داد. عربستان با پیوستن به سازمان تجارت جهانی متعهد شد که آزادسازی بیشتری در عرصه تجاری ایجاد کند و فضای شفافتری را مطابق قوانین تجارت جهانی برای سرمایه‌گذاری خارجی فراهم نماید. باید یادآور شد که در جریان بحران بدهی دهه ۱۹۸۰ م، نهادهای بین‌المللی از کشورهای منطقه خواستند موانع تجاری را مرتفع کنند، کسری تراز جاری و مالی را برطرف کنند، شاخصه‌ای کلان اقتصادی را تثبیت کنند و با خصوصی سازی، تغییر ساختاری در اقتصاد پدید آورند.

امروزه کشورهای عربی برای پیوستن به اقتصاد جهانی تصمیمات قابل توجهی گرفته‌اند. برای مثال، امارات متحده عربی در صادرات کالاهای غیرنفتی گام‌های مهمی را برداشته که منجر به بهبود درآمد سرانه این کشور شده است؛ به همین دلیل برخی از اندیشمندان اقتصادی بر این باورند که عدم وجود اعتراض و تظاهرات بر علیه نظام حاکم در این کشور در جریان بهار عربی به واسطه وضعیت نسبتاً خوب درآمد سرانه در این کشور بوده است. به‌طور طبیعی در فرآیند جهانی شدن اقتصادی، ساختارهای اقتصادی کشورهای عربی در چارچوب اقتصاد جهانی سرمایه‌داری نئولیبرال متناسب با منافع سرمایه‌داری بین‌المللی شکل می‌گیرند از این رو هر تحول اقتصادی در ساختار کشورهای عربی باید مورد تایید کارگزاران سرمایه‌داری جهانی یعنی شرکت‌های چندملیتی و نهادهای اقتصادی بین‌المللی (مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی)

باشد.

### ۳-۴. آزادسازی تجاری و اقتصادی

اقتصاد بین‌المللی نئولیبرالیسم در قالب تئوری اساسا در مورد آسان‌تر شدن تجارت میان ملت‌ها است. این رویکرد به حرکت آزادانه کالاها، منابع و سرمایه‌گذاری، منابع ارزان‌تر، به حداکثر رساندن سود و بهره‌وری تاکید دارد (Shah, 2010)؛ اما بسیاری از تحلیل‌گران چشم‌انداز تجارت منطقه‌ای کشورهای عربی را صرفا به این دلیل رد کرده‌اند که اقتصاد پایه‌ای برای حمایت از تجارت متقابل وجود ندارد. اغلب نگرانی این است که کشورهای عربی کالاهای مشابهی تولید می‌کنند که بیشتر به هیدروکربن‌ها اختصاص دارند و از ساختارهای مکمل تولیدی که پایه‌ای برای تجارت محسوب می‌شوند، برخوردار نیستند. شواهد نشان می‌دهد در مواردی که تجارت، خدمات و سرمایه‌گذاری‌های غیر سوختی به وجود می‌آید، افزایش تجارت متقابل و اقتصاد مکمل را خواهیم داشت (Malik & Awadallah, 2011: 9). اساسا در سایه نظم اقتصاد جهانی نئولیبرال تعدادی از اقتصادهای منطقه خاورمیانه به‌طور تدریجی از مدل دولتی به اقتصادهای باز تغییر شکل داده‌اند. لذا صنعتی شدن صادرات محور با تایید بانک جهانی جایگزین استراتژی واردات شده است. این استراتژی توسعه اقتصادی را به روندهای بازار بین‌المللی پیوند می‌زند. طی دهه‌ها مصر، اردن، ترکیه و دیگر کشورهای خلیج‌فارس مبادرت به مجموعه‌ای از برنامه‌های نئولیبرال کرده‌اند که نسبتا اقتصادهای آنان را به اقتصادهای بازار محور تبدیل کرده است (شهابی و عباسی، ۱۳۹۶: ۱۸۸). رویکرد اصلی به آزادسازی اقتصادی در خاورمیانه عربی این است که آزادسازی شیوه‌ای بی‌بدیل برای حل بحران‌های اقتصادی و مالی در این کشورها است در این منطقه، دولت در تلاش است سلطه خود را در حوزه اقتصادی به تدریج کم کند.

قاعده این است هر چه حجم مبادلات تجاری کشورها عربی بیشتر باشد، میزان ارتباط و وابستگی میان آنها افزایش یافته و فرآیند ادغام در اقتصاد جهانی سهل‌تر خواهد شد. تجارت آزاد یعنی اینکه فرصت و بستر برای دسترسی آزادانه به بازارهای بین‌المللی فراهم شود. آزادسازی تجاری باعث بالا رفتن سطح متوسط زندگی می‌شود، آزادسازی تجاری می‌تواند از طریق تغییر قیمت‌های کالاهای قابل‌مبادله و دسترسی بهتر و آسان‌تر آنها به محصولات جدید و در نتیجه تاثیر بر اشتغال‌زایی، بازده ساختار اقتصادی کشورهای عربی را بهبود ببخشد. در این راستا همان‌طور که

قبلا اشاره داشتیم، سازمان‌های بین‌المللی نقش بی‌بدیلی در پیگیری و اجرای استراتژی آزادسازی اقتصادی در میان کشورهای عربی ایفا می‌کنند. سازمان تجارت بین‌المللی در دهه ۸۰، کشورهای منطقه را به اجرای آزادسازی اقتصادی که مبتنی بر خصوصی‌سازی، آزادسازی کامل و پیوستن به بازار جهانی بود، وادار کرد. متعاقب این دستورات عمل در بسیاری از کشورها و از جمله در مصر دوره مبارک نیز شاهد تغییر و تحول در اقتصاد این کشور بودیم. برای مثال، در عرصه داخلی و در نتیجه سیاست لیبرالیسم اقتصادی، مصر به اجرای اصلاحات پیشنهادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول جامه عمل پوشاند. در این راستا یکی از برنامه‌های سازمان تجارت جهانی برای کشورهای عربی در چند سال اخیر این بود است که موانع تجاری خود را به حداقل کاهش دهند تا بتوانند از جریان تجارت آزاد بهره‌مند شوند. نکته حایز اهمیت دیگر این است که از دیدگاه بانک جهانی مهمترین شاخص عقب‌ماندگی کشورهای عرب خاورمیانه از دیگر مناطق دنیا، ناتوانی آنها در استفاده از بازار جهانی جهت رشد اقتصادی خود است. از این‌رو در دو دهه اخیر و به‌ویژه بعد از بهار عربی بسیاری از کشورهای عربی در تلاش هستند احکام مربوط به تجارت آزاد را رعایت و اجرا کنند.

### ۳-۵. افزایش رقابت‌پذیری

در یک دهه اخیر کشورهای عربی به‌عنوان کشورهای موفق در تعدادی از شاخص‌های کلیدی توسعه و رقابت‌پذیری ظاهر شده‌اند. این کشورها توسعه چشم‌گیری را در شاخص‌های رقابت‌پذیری و آزادسازی داشته‌اند. برای مثال در شاخص رقابت‌پذیری جهانی قطر، امارات متحده، عربستان سعودی، بحرین و عمان به ترتیب رتبه ۲۲، ۲۸، ۲۳، ۳۸ و ۴۱ را به دست آورده‌اند. در شاخص جهانی شدن نیز بحرین، امارات و کویت در رتبه ۴۱، ۴۸ و ۵۲ قرار دارند (شهابی و عباسی، ۱۳۹۶: ۱۹۰).

بازبینی در مقررات مربوط به افزایش رقابت در کشورهای عربی، آنها را ترغیب به اختصاص دادن منابع بیشتری برای توسعه صنایع تولیدی کرده است. همچنین این شرکت‌ها برای ورود به رقابت شدید بازار جهانی مجهز شده‌اند؛ بنابراین باید در کشورهای عربی رقابت و قوانین رقابتی تقویت شوند و بازارها برای فعالیت شرکت‌های خصوصی فراهم شوند. برای مثال، در کویت، بازبینی قانون مربوط به رقابت و اجرای آن در حال کمک به افزایش رقابت‌پذیری در این کشور است (International Monetary Fund, 2016: 24).

از نقاط قوت امارات متحده عربی دسترسی آسان به منابع نفتی، هزینه‌های انرژی پایین، تمایل

به ایجاد تنوع در اقتصاد و قدرت خرید بالا است؛ همین مسئله باعث گردید امارات متحده عربی در بین ۱۹۰ کشور جهان در رتبه‌بندی تجاری سال ۲۰۱۷ که توسط بانک جهانی منتشر شد در جایگاه ۲۶ قرار گیرد.

### ۳-۶. تقویت بخش خصوصی (خصوصی‌سازی)

در بسیاری از کشورهای عربی صادرکننده نفت (تا قبل از اصلاحات اقتصادی)، بخش دولتی منبع اصلی اشتغال بود. به‌عنوان مثال، در الجزایر و عراق، بخش دولتی بیش از ۴۰ درصد کل اشتغال را جذب می‌کردند؛ اما به‌طور متوسط در سایر نقاط جهان، حدود ۹۰ درصد از مشاغل، توسط بخش خصوصی تامین می‌شود (International Monetary Fund, 2016:14). در بیشتر کشورهای عربی دولت مهمترین بازیگر عرصه اقتصاد است و همه بخش‌های تولیدی را تحت شعاع خود قرار می‌دهد. وقتی دولت در مسایل ضروری نظیر تهیه مواد غذایی، انرژی، شغل، سرپناه و سایر خدمات عمومی وارد می‌شود در این حالت دولت اولین و آخرین پناهگاه مردم محسوب می‌گردد. عملکرد این سیستم بر مبنای مقدار زیادی یارانه، کنترل اقتصادی و انواع دیگری از اقدامات غیررقابتی پایه‌ریزی شده است (Malik & Awadallah, 2011: 4).

بازارهای کار در سطوح مختلف بین بخش‌های دولتی و خصوصی، بین بخش‌های رسمی و غیررسمی و بین اتباع و غیر شهروندان (مهاجرین) تقسیم می‌شوند. به‌عنوان مثال، در بسیاری از کشورهای خلیج‌فارس که منابع غنی دارند؛ یک تقسیم‌کار بین بخش خصوصی و دولتی وجود دارد. بخش دولتی مسئول فراهم کردن مشاغل برای شهروندان یا تبعه خود است، درحالی‌که بخش خصوصی دارای بازار کار رقابتی است که عمدتاً به کارگران مهاجر متکی است. در کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس نزدیک به ۷۰ درصد از نیروی کار شامل کارگران مهاجر خارجی است (Malik & Awadallah, 2011:3).

اما همان‌طور که اشاره کردیم از دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی به بعد به تدریج شاهد افتتاح اقتصادی و تلاش برای خصوصی‌سازی اقتصادی در برخی از کشورهای عربی و از جمله قطر و عراق بوده‌ایم. امیر کشور قطر نیز خصوصی‌سازی را به‌عنوان کلید ورود به اقتصاد مدرن میدانست؛ بنابراین وزارت دارایی، خصوصی‌سازی را در راس برنامه این کشور قرار داد. در عراق نیز در سال ۱۹۹۲ دولت کوشید بازار سهامی در بغداد را به‌منظور بهره‌برداری از آن در خصوص شرکت‌های دولتی، تاسیس

کند. سهام ۳۴ شرکت در آن عرضه می‌شد که بسیار کمتر از استانداردهای منطقه‌ای بود و مبادله نیز بسیار کم و جزئی بود. بعد از جنگ ۲۰۰۳ (سقوط صدام) کوشش‌هایی توسط مقامات بورس بغداد انجام شد تا موافقت حکومت ائتلافی موقت را برای بازگشایی مجدد جلب نمایند (پور احمدی و حسین کرانی، ۱۳۸۸: ۱۲۴).

به‌طور کلی باید گفت مشکل مهم در توسعه اقتصادی کشورهای عربی، سهم ناچیز بخش خصوصی در فعالیتهای اقتصادی در مقایسه با بخش دولتی است. از نتایج خطرناک اقتصاد دولتی در نظام‌های رانتی، مسئله فساد پروری و تشکیل شبکه‌ای از گروه‌های حامی-پیرو در حوزه سیاست و اقتصاد است؛ اما اندیشه اصلی در تفکر خصوصی‌سازی، حاکم کردن مکانیزم بازار بر تصمیم‌های اقتصادی در کشورهای عربی و در نتیجه ایجاد فضای رقابتی برای فعالیتهای خصوصی است. پیامد ضعف بخش خصوصی در بیشتر کشورهای عربی خاورمیانه این است که بهره‌برداری از منافع حاصل از اصلاحات اقتصادی (خصوصی‌سازی، آزادسازی تجارت بین‌المللی و آزادسازی حرکت سرمایه) تنها در انحصار داراییهای مولد بخش خارجی و به‌خصوص شرکت‌های چندملیتی باقی می‌ماند. کشورهای این منطقه در طول دهه‌های گذشته نظام‌های معطوف به مدرنیزاسیون دولتسالار تا رانتیریسیم نفتی و اتکا به کمک‌های به خارجی را تجربه کرده‌اند. در همه آنها بخش خصوصی قربانی سیاست‌های دولت می‌گردید و مجالی برای رشد و فعالیت در عرصه اقتصادی نداشت؛ اما متاثر از روندهای جهانی شدن اقتصاد، این کشورها در سال‌های اخیر خود را مقید به اجرای مفاد آیین‌نامه‌های مربوط به تجارت آزاد، عدم محدودیت سرمایه‌گذاری خصوصی و فعالیت خصوصی کرده‌اند. واقعیت این است که خصوصی‌سازی و روند آزادسازی تجاری در کشورهای عربی خاورمیانه به‌کندی صورت می‌گیرد و گروه‌های حاکم، حاضر به از دست دادن منافع و اختیارات خود در این زمینه نیستند و به همین دلیل نمی‌توان انتظار داشت که در کوتاه‌مدت گروه‌ها و طبقات تجاری و اقتصادی مستقل شکل بگیرند و بتوانند در مقابل دولت از مشارکت عمومی دفاع کنند با همه این اوصاف آمارهای نویدبخشی در سال‌های اخیر در زمینه خصوصی‌سازی ارایه شده است. برای مثال، قطر اقدامات اصلاحی را برای ورود به اقتصاد آزاد انجام داده است و بر حمایت بیشتر از بخش خصوصی تاکید دارد. در همین راستا، وزیر دارایی این کشور خصوصی‌سازی را در راس برنامه‌های دولت اعلام کرده است. عربستان سعودی با حذف یارانه‌ها، قیمت بنزین را دو برابر کرد و بقیه کشورها نیز میزانی از خصوصی‌سازی را اجرا

کردند. در واقع، خصوصی‌سازی مهمترین و درعین حال دشوارترین بخش سیاست‌های تعدیل ساختار اقتصادی است که اجرای موفقیت‌آمیز آن، ساختار مالکیت و مناسبات اجتماعی تولید را دگرگون و شکل‌گیری بخش خصوصی رقابتی و مستقل از دولت را امکان‌پذیر خواهد کرد.

### ۳-۷. افزایش شاخص سرمایه‌گذاری خارجی (FDI)

شاخص سرمایه‌گذاری خارجی، عنصر دیگری از فرآیند جهانی‌شدن اقتصاد در بخش مربوط به چرخش سرمایه است که در سال‌های اخیر سریع‌تر از امر تجارت بین‌المللی بوده است. جریان سرمایه، به‌ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، می‌تواند نقش مهمی در توسعه کشورهای عربی داشته باشد (Al-Yousif, 2004). تا پیش سال ۲۰۰۰ جریان ورود سرمایه‌گذاری خارجی به کشورهای عربی خیلی پراکنده نبود و مختص چند کشور بود برای مثال در دهه ۱۹۷۰، مصر، الجزایر و تونس حدود ۷۰ درصد از کل ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کشورهای عربی را دریافت می‌کردند. در دهه ۱۹۸۰، عربستان سعودی و مصر بیش از ۸۰ درصد از کل ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کشورهای عربی را میزبانی می‌کردند (EL-wassal, 2012: 94).

همچنین لازم به ذکر است که بنا به گزارش خبرگزاری امارات، کشورهای عربی در سال ۲۰۱۶، ۳۰/۸ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را جلب کرده‌اند که نسبت به سال ۲۰۱۵، ۲۵ درصد افزایش یافته است. این مقدار معادل ۸/۱ درصد از جریان‌هایی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است و معادل ۴/۸ درصد از سرمایه مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه است (Kakitani & Pomerancblum: 2017).

با ورود به هزاره سوم میلادی در اثر تشدید روندهای جهانی‌شدن اقتصاد و همچنین افزایش قیمت نفت در طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ و پس از آن در ۲۰۱۰، افزایش مازادهایی را برای کشورهای خلیج‌فارس فراهم کرد و همچنین آنها را قادر ساخت تا سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی مهمی را انجام دهند (شهابی و عباسی، ۱۳۹۶: ۱۹۴).

برای مثال میزان جذب سرمایه‌های خارجی در امارات متحده عربی با توجه به جمعیت و وسعت این کشور یکی از نمونه‌های موفق در دنیا محسوب می‌شود. میانگین میزان سالانه جذب سرمایه خارجی به امارات متحده عربی طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ میلادی بالغ بر ۵۲ میلیارد دلار برآورد شده است و این روند همچنان در حال افزایش است. به‌طوری‌که تنها در سال ۱۹۹۸ میلادی یکصد



میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب اقتصاد این کشور شده است (خانی، ۱۳۸۰: ۲۶۲). در سال ۲۰۱۵، امارات متحده عربی توانست ۱۳ میلیارد دلار سرمایه خارجی را جذب نماید؛ ثبات سیاسی و اقتصادی این کشور موجب جذب سرمایه‌گذاران گریزان از انقلاب‌های «بهار عربی» از کشورهای دیگر به امارات متحده عربی گردید. بخش عمده‌های از FDI در بخش هیدروکربن، آب و تولید برق متمرکز شده است. از دیدگاه بانک جهانی گویاترین رقم در ارتباط با سرمایه‌گذاری، میزان موجودی سرمایه کشورهای خاورمیانه در خارج از منطقه است که نسبت به تولید ناخالص داخلی بیش از هر منطقه دیگر در جهان است. به‌طور کلی باید گفت از مزایای سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای عربی خاورمیانه می‌توان به امکان انتقال تکنولوژی پیشرفته، اشتغال‌زایی، بین‌المللی شدن اقتصاد این کشورها، افزایش صادرات و منابع مالی، جذب واردات با هزینه‌های کمتر، معرفی روش‌های مدیریت و تولید نوین، مشارکت در ابداع و خلاقیت در فرآیند تولید، افزایش کیفیت کالاهای تولیدی و غیره اشاره کرد.

### ۳-۸. رشد اقتصاد توریستی

توریسم امروزه به‌عنوان یک منبع اصلی در مبادلات ارزی کشورهای عربی شناخته می‌شود. برای مثال در اردن، توریسم به‌عنوان یک منبع عمده ارزآوری مورد ملاحظه قرار گرفته است. توریسم همچنین مولد اشتغال‌زایی برای بسیاری از این کشورها است. برای مثال، بر طبق اداره گردشگری مصر، ۱۰ درصد از معیشت مردم مصر مستقیم یا غیرمستقیم وابسته به بخش توریسم است. این نسبت در بحرین نیز به ۱۸ درصد می‌رسد. در کشور عمان طبق قانون، هتلداران باید ۵۰ درصد از کارکنان بومی خود را استخدام کنند. بعلاوه گردشگری موجب شده است که بسیاری از کشورهای عربی از جمله امارات متحده عربی، قطر و بحرین از وابستگی خود به منابع نفتی در بلندمدت بکاهند (Mustafa, 2010: 41). توسعه بخش خدمات مربوط به توریسم، می‌تواند فرصت‌های شغلی را برای کارگران ماهر و غیر ماهر ایجاد کند این مسئله می‌تواند منجر به تقویت بخش خصوصی و ایجاد رقابت داخلی در زمینه ارائه خدمات شود (Sekkat & Hoekman, 2010: 9).

تاثیرات گردشگری که توسط ساکنین هر مقصد درک شده و بر آنها تاثیر می‌گذارد، شکل‌های زیادی دارد. تاثیرات اقتصادی گردشگری را می‌توان از طریق افزایش سطح درآمد و زندگی، ایجاد فرصت‌های شغلی، افزایش سرمایه‌گذاری، افزایش درآمد مالیاتی و بهبود زیرساخت‌ها و همچنین

افزایش قیمت زمین و املاک و نیز قیمت کالاها و خدمات ملاحظه کرد (Mustafa, 2010: 45). به‌طور کلی درآمد ناشی از صنعت گردشگری در سال‌های جاری یک منبع مهم ارزآوری برای بسیاری از کشورهای عربی بوده است. به‌عنوان مثال در سال ۲۰۱۰ (قبل از بهار عربی) در مصر درآمدهای صنعت گردشگری در حدود ۱۲/۲ بود که ۵/۶ درصد از GDP را تشکیل می‌داد. در تونس و اردن هم این رقم به ترتیب در حدود ۶/۲ میلیارد دلار (۵/۷ درصد از GDP) و ۴ میلیارد دلار (۱۴/۸ درصد GDP) بود (یاوری، ۱۳۹۱: ۱۲۳). در حال حاضر بیشتر کشورهای عربی خاورمیانه به لحاظ ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی در میان اروپا، آفریقا و آسیا قرار دارند. این کشورها جاذبه‌های فرهنگی غنی برخوردار هستند؛ چراکه نخستین تمدن‌ها و سه دین بزرگ جهان (یهودیت، مسیحیت و اسلام) در این منطقه شکل گرفته‌اند. با اینکه از دیدگاه بانک جهانی تنها بخش اقتصادی که پتانسیل فراوانی برای رشد در کشورهای عربی دارد همین بخش گردشگری و جهانگردی است؛ ولی در سال‌های اخیر بی‌ثباتی‌های سیاسی و گسترش تروریسم در منطقه، هرگونه چشم‌انداز روشنی نسبت به رشد صنعت توریسم در منطقه را با ابهام روبه‌رو کرده است.

### ۳-۹. تنوع بخشیدن به اقتصاد

یکی از کشورهای موفق در زمینه متنوع سازی فعالیت‌های اقتصادی، بحرین است. این کشور استراتژی تنوع سازی را از سال ۱۹۷۰ با تمرکز بر توسعه صنعتی، توریسم و خدمات مالی آغاز کرد. نباید فراموش کرد صنایع آلومینیوم‌سازی شهر «منامه» بحرین یکی از بزرگ‌ترین صنایع آلومینیوم‌سازی در جهان است. علاوه بر این طیف گسترده‌ای از صنایع پایین‌دستی در فرآیند تولید آلومینیوم وجود دارد که منجر به ایجاد اشتغال می‌گردد (Ozyavuz & Schmid, 2015: 13). اگرچه برخی از کشورها نسبت به دیگر کشورها در زمینه تنوع سازی اقتصادی خود پیشرفت داشته‌اند با این وجود کشورهای عربی صادرکننده نفت در بیشتر شاخصه‌های پیچیده اقتصادی، تنوع سازی و مسئله کیفیت صادرات، نسبت به دیگر کشورهای صادرکننده در سطح پایینی قرار دارند. (International Monetary Fund, 2016: 9).

البته بعضی از کشورها (مثلاً عراق، لیبی و یمن) که به‌شدت تحت تاثیر جنگ‌هایی داخلی قرار دارند فعالیت اقتصادی آنها مختل شده است و این مسئله اعتماد سرمایه‌گذاران را تضعیف کرده است؛ بنابراین در این کشورها ابتدا باید بازسازی، ثبات و امنیت در اولویت قرار بگیرد و بعد از حصول

به امنیت، به تنوع سازی اقتصادی دست زد (International Monetary Fund, 2016: 36). هر چند کشورهای عربی شورای همکاری خلیج فارس به‌رغم سال‌ها تاکید بر سیاست‌های صنعت سازی و تنوع سازی، هنوز وابسته به منابع اولیه، مشخصاً نفت و گاز هستند و این مواد سوختی مهم‌ترین رابطه این کشورها با بازارهای جهانی است؛ با این وجود روندهای جاری جهانی و منطقه‌ای حاکی از تلاش کشورهای عربی خاورمیانه برای اجرایی کردن سیاست تنوع سازی اقتصاد است. برای مثال عراق تنوع بخشیدن به اقتصاد را در برنامه نخست پنج ساله توسعه خود در سال ۱۹۶۵ تصویب کرد بود- هر چند تا به امروز به دلایل جنگ و ناامنی این سیاست عملی نشده است- در قطر، کویت و عربستان سعودی نیز متنوع کردن اقتصاد را از دهه ۱۹۷۰ به بعد از اهداف مهم اقتصادی خود قلمداد کرده‌اند. برای مثال امروزه عربستان در نظر دارد مطابق سند تحول ملی (تصویب شده در سال ۲۰۱۷)، با اجرای سیاست تنوع سازی از وابستگی این کشور به نفت کم کند. در این سند سرمایه‌گذاران خارجی برای سرمایه‌گذاری در صنعت هیدروکربن عربستان و شرکت آرامکو به‌شدت تشویق شده‌اند.

مطابق راهبرد متنوع سازی؛ کشورهای عربی در تلاش هستند تا از درآمدهای نفتی و گازی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های دیگر از جمله حمل‌ونقل، توریسم، صنایع نفتی و غیرنفتی، بانکداری و ساخت‌وساز بهره ببرند. ناگفته نماند تا به امروز تنها اقتصاد امارات است که نسبت به سایر کشورهای پیرامون خلیج فارس، به مراتب از گوناگونی و تنوع بیشتری برخوردار شده است.

### ۳-۱۰. یکپارچگی مالی و بازار مشترک

تلاش کشورهای عربی برای ایجاد یکپارچگی مالی با تاسیس اتحادیه‌ی کشورهای عربی آغاز شد؛ اما وجود تفاوت‌های در توسعه اقتصادی کشورهای عضو این اتحادیه، حاکی از وجود تفاوت‌هایی زیاد در بین کشورهای غنی و فقیر عضو این اتحادیه است. برای نمونه کشورهای ثروتمندتر عرب در اتحادیه عرب دارای تولید ناخالص داخلی ۷۳ مرتبه بیشتر از کشورهای فقیرتر عضو این اتحادیه هستند (Arikat & Saymeh, 2014:126).

در حقیقت، مهم‌ترین ویژگی جهانی‌شدن اقتصادی، برداشتن موانع ملی، گسترش فعالیت‌های تجاری، مالی، تولیدی و رشد فزاینده قدرت شرکت‌های فراملی و نهادهای بین‌المللی است. در همین راستا کشورهای عربی عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۰۸ پروژه بازار مشترک را به‌طور رسمی بازگشایی کردند و خود را به اصولی چون تحرک نامحدود و آزاد کالا، سرمایه و

کار در همه دولت‌های عضو متعهد کردند. در سال ۲۰۰۹، عربستان، قطر، کویت و بحرین در ریاض به‌منظور امضا توافق‌نامه‌ای برای تاسیس یک «شورای پولی» در شورای همکاری خلیج فارس و ایجاد بانک مرکزی منطقه‌ای تشکیل دادند. در این جلسه اعلام شد بانک مرکزی می‌تواند تحریم‌هایی را علیه بانک‌های ملی دولت‌های عضو اعمال کند (Lawson, 2012: 13-14).

نکته قابل‌ذکر این است که مؤسسات مالی و پولی که در سال‌های اخیر در سطح جهانی و منطقه‌ای ایجاد شده‌اند، تلاش‌هایی برای انتقال سرمایه به کشورهای مختلف و خصوصاً کشورهای عرب انجام داده‌اند. برای مثال از بیست بانک و نهاد مالی عربی، صندوق عرب بیشترین سرمایه‌گذاری را در کشورهای عربی انجام داده است. بانک اسلامی و صندوق اوپک مقام‌های بعدی را دارا هستند. هرچند بررسی کارنامه همکاری‌های اقتصادی اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی و اوپک که اکثر کشورهای خاورمیانه عربی را تحت پوشش قرار داده‌اند، نشان دهنده عملکرد ضعیف این سازمان‌ها در گسترش و تعمیق همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای بین کشورهای عضو است با این وجود الزامات ساختاری و اقتصادی شرایط را نسبت به گذشته تغییر داده است. در گذشته فواید سیاسی و امنیتی این کشورها را به همگرایی ترغیب می‌کرد و اقتصاد چندان در اولویت نبود اما امروزه در عصر جهانی شدن اقتصاد به‌نظر می‌رسد اراده برای یک همگرایی منطقه‌ای با توجه به الزامات توسعه داخلی در این کشورها در حال شکل‌گیری است. البته نباید فراموش کرد که این کشورها قبل از هر اقدامی در راستای همگرایی مالی منطقه‌ای، باید مجری اصلاحات سیاسی و ساختاری در داخل کشورهای خود باشند.

## نتیجه‌گیری

جهانی‌شدن اقتصاد فرآیندی رو به پیشرفت است که در آن تعاملات فراملی به‌سرعت در حال شکل‌گیری است. جهانی‌شدن اقتصاد به معنی در هم تنیدگی تقاضاها و عرضه‌ها در زمینه‌هایی مانند، کالاها، خدمات، سرمایه‌ها، تولیدات، بازار فروش، سرمایه مالی، تکنولوژی و منابع انرژی می‌باشد. می‌توان گفت نوعی نظم اقتصادی جدید پدیدار شده است که در آن جریان سرمایه، تولید، تجارت در سراسر جهان در حال نقل و انتقال است؛ اما مسلمانان کشورهای عربی خاورمیانه نیز تحت تاثیر روندهای جهانی‌شدن اقتصاد خواهند بود.

دسترسی دولت‌های عربی به مقادیر عظیم رانت می‌تواند موجب تقویت استقلال آن از جامعه شود. این استقلال به‌نوبه خود باعث می‌شود تا دولت قدرت انحصاری کسب کرده و در اتخاذ و اجرای سیاست‌های خود مجبور به در نظر گرفتن نظر جامعه نباشد. استقلال دولت رانتیر عربی رابطه مستقیمی با ماهیت خودکامگی آنها نیز دارد. به‌عبارت‌دیگر بی‌نیازی اقتصادی و درآمد مستقل دولت عربی از جامعه علت غیر دموکراتیک بودن آنهاست. به‌طور کلی، می‌توان برخی ویژگی‌های ساختار اقتصادی موجود کشورهای عرب خلیج فارس را چنین برشمرد:

۱. نخبگان حاکم کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه عربی با برخورداری از ثروت کلان ناشی از فروش نفت قادر بوده‌اند مانع از شکل‌گیری نیروهای جامعه مدنی و نهادهای مستقل و خودمختار شوند؛
۲. دست‌اندرکاران توسعه سیاسی در جوامع عرب در درجه اول نگاهی پروژه‌ای و مهندسی شده به توسعه سیاسی دارند در صورتی‌که توسعه فرآیندی تدریجی و انباشتی است؛
۳. تک‌محصولی شدن این کشورها از یک‌سو و اقتدارگرایی سیاسی رژیم‌های موجود از سوی دیگر باعث شده است تا بسیاری از کشورهای نفت‌خیز با اتکا به ثروت نفت و برآورده کردن نیازهای خود از راه واردات، به فکر توسعه پایدار اقتصادی نباشند؛
۴. به‌واسطه استقلال مالی دولت‌ها عربی، دو پایه مهم توسعه اجتماعی یعنی «نظارت عمومی» و «عدالت اجتماعی» تا حدودی قربانی شده‌اند؛
۵. بهره‌مندی دولت‌ها عربی از منبع مالی مستمر و مستقل، موجب حصر قدرت و امنیت بیشتر گردیده و هزینه مبارزه را افزایش داده است؛
۶. یکی از تاثیرات نفت در حوزه اجتماعی افزایش رشد فزاینده شهرنشینی نامتقارن در کشورهای عربی است و از نتایج شهرنشینی افزایش رشد طبقه متوسط جدید در این کشورها است در واقع همراه با نیازهای تکنولوژیک و مشاغل و حرف جدید در این کشورها، طبقات متوسط بوروکرات، تکنوکرات و سرمایه‌گذار پدیدار شده‌اند؛
۷. جنبه مثبت فروش نفت در کشورهای عربی این است که دولت‌های عربی در حوزه جامعه دست به تأسیس مدارس و دانشگاه‌های بیشتری بزنند و این مسئله خود در آینده منجر به این خواهد شد که با افزایش میزان سواد و آگاهی طرح مطالبات نو در این جوامع شکلی عمیق‌تری به خود می‌گیرد؛
۸. گسترش نوگرایی فرهنگی که ناشی از شهرنشینی و افزایش ارتباطات است و اکنش بخش سنتی

جوامع عربی که نگران از میان رفتن ارزش‌های فرهنگی - بومی خود هستند را بر خواهد انگیخت؛

۹. مشکل بنیادین اقتصاد رانتهی در حوزه اشتغال در این کشورها این است که تمامی این کشورها نیازمند ورود نیروی انسانی ماهر هستند. پیامد حضور این نیروها خارجی به کشورهای عربی گسترش عقاید آزادی‌خواهی و دموکراسی بوده است؛ اما برانگیخته شدن تقاضاها و خواسته‌های جدید می‌تواند منجر به بی‌ثباتی این حکومت‌ها شود. مسئله‌ای که هم‌اکنون گریبانگیر بیشتر کشورهای عربی شده است؛

۱۰. افزایش شدید جمعیت جوان فشارهای اجتماعی و سیاسی زیادی به کشورهای عربی وارد می‌سازد. بسیاری از نظام‌های منطقه ترجیح می‌دهند که نسل قدیمی در مناصب سیاسی و اقتصادی قدرت قرار گیرند. با این حال با وجود شرکت اقشار مختلف مردم در جنبش‌ها اخیر، نقش جوانان در شکل‌دهی و ساماندهی اعتراضات در کشورهای عربی بسیار برجسته بوده است.

در مقاله حاضر به بحث درباره اثرات و پیامدهای جهانی شدن اقتصاد بر کشورهای عرب خاورمیانه پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که در طی سه دهه گذشته تا به حال، اقداماتی از طرف کشورهای عربی خاورمیانه به منظور بهره‌مندی از فرصت‌های مثبت جهانی شدن اقتصاد صورت پذیرفته است. افزایش میزان ادغام‌پذیری، خصوصی‌سازی، تنوع‌سازی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی در میان کشورهای عربی نسبت به دهه‌های گذشته، خود بهترین دلیل برای اثبات فرضیه پژوهش بود. همچنین، کشورهای عربی در مقابل جهانی شدن اقتصاد بسته به ماهیت اقتصادی و ساختار سیاسی خود، واکنش‌های متفاوتی از خود نشان داده‌اند.

به نظر می‌رسد دولت‌های عرب رانتیر به‌ویژه کشورهای خلیج‌فارس نسبت به ضرورت تعدیل اقتصادی آگاه شده‌اند و از شرایط مساعد خود به منظور اجرای موفقیت‌آمیز اصلاحات اقتصادی بهره‌برداری می‌کنند. به‌طور کلی در ظرف سه دهه گذشته تا به حال کشورها عربی منطقه به واقعیت جهانی شدن اقتصاد و میزان تاثیرگذاری آن پی برده‌اند. در میان کشورهای عربی امارات، کویت و قطر و تا حدودی عربستان تلاش‌هایی زیادی برای انطباق و ادغام در جهانی شدن اقتصاد انجام داده‌اند. در سال‌های اخیر نیز بیشتر این کشورها درصدد بوده و هستند که موافقت‌نامه‌هایی مربوط به تجارت آزاد بین‌المللی را امضا کنند.

## فهرست منابع:

۱. اکبریان، رضا و محسن شکری، (۱۳۹۵)، «جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی اقتصادی در حوزه شورای همکاری خلیج‌فارس»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۵، شماره ۲.
۲. آرتورز، هری، (۱۳۸۲)، «جهانی‌شدن و پیامدهای آن»، مترجم مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، مجله‌ی سیاحت غرب، سال ۱، شماره ۴.
۳. پور احمدی، حسین و رسول حسینی کرانی، (۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک کشورهای نفتی خلیج‌فارس و چالش‌های جهانی‌شدن اقتصاد(ایران، عربستان، کویت، امارت متحده عربی، قطر و عراق)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۵، شماره اول.
۴. خانی، علی‌رضا، (۱۳۸۰)، «دموگرافی خلیج‌فارس»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۶، شماره ۱۷، پیاپی ۱۷۴.
۵. شهابی، سهراب و فهیمه عباسی، (۱۳۹۶)، «جهانی‌شدن اقتصاد و ثبات رژیم‌های سیاسی در خاورمیانه عربی»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۹، شماره اول.
۶. یآوری، مجید، (۱۳۹۱)، «دورنمای اقتصاد جهان، منطقه و شمال افریقا»، مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسایل و سیاست اقتصادی، شماره ۶ و ۷.
7. Al-Yousif, Yousif Khalifa. (2004), Oil Economies and Globalization: The Case of the GCC Countries, Topics in Middle Eastern and African Economies Vol.6, September 2004.
8. Auty, Richard. (2012), "Oil and Development in the Middle East" Paper prepared for the Annual BRISMES Conference, Lancaster University, March 28th.
9. Azarbaijani, K., Karimi, H., Nagheli, sh. (2012), Estimate the Impact of FDI on Trade Flows in the Sector of Economic OECD ountries, Journal of Development Economic and Planning, 3(3), PP. 23-30. (In Persian).
10. Drine, Imed. (2009), Impact of the Global Economic Crisis on the Arab Region, WIDER Angle newsletter, June 2009, ISSN 1238-9544, <https://www.google.com/search>.
11. Gadir Ali, Ali Abdel. (2003), Globalization and Inequality in the Arab Region, <https://www.google.com/search?hl=fa&sourc>.
12. Held, D., McGrew, A., Goldblatt, D. and Perraton, J. (1999), Global Transformations: Politics, Economics, and Culture. Oxford: Polity Press.
13. Hoekman, Bernard & Khalid Sekkat. (2010), Arab Economic Integration: The missing links, <https://www.google.com/search>.
14. International Monetary Fund. (2016), Annual Meeting of Arab Ministers of Finance. April 2016. Manama, Bahrain. Economic, Annual Meeting of Arab Ministers of Finance. April 2016. Manama, Bahrain. Economic.

15. Lawson, Fred. (2012), "Transformations of Regional Economic Governance in the Gulf Cooperation Council", Center for International and Regional Studies, Georgetown University School of Foreign Service in Qatar.
16. Malik, Adeel and Bassem Awadallah. (2011), "The Economics of the Arab Spring" CSAE Working Paper WPS, Oxford and Jeddah, December.
17. Mustafa, Mairna Hussein. (2010), Tourism and Globalization in the Arab World, International Journal of Business and Social Science, Vol. 1 No. 1; October 2010.
18. Ngaire, Woods. (2001), International Political Economy in an Age of Globalization, (A final version of this paper appears as chapter 13 in John Baylis and Steve Smith (eds), The Globalization of World Politics, Oxford University Press, 2001, pp.(277-298).
19. Özyavuz, Anaïs & Dorothee Schmid. (2015), Persistence and Evolutions of the Rentier State Model in Gulf Countries, <https://www.google.com>.
20. Pomerancblum, Gabriel & Sergio Kakitani. (2017), Arab countries see 25% increases in FDI, <https://www.google.com/search? Arab>.
21. Shah, Anup. (2010), A Primer on Neoliberalism, <http://www.globalissues.org/article/39/a-primer-on-neoliberalism>.
22. Shangquan, GAO. (2000), Economic Globalization: Trends, Risks and Risk Prevention, CDP Background Paper No. 1, ST/ESA/2000/CDP/1.
23. Ujvari, Balazs. (2011), Contemporary Economic Globalization: Global Economy, Triadization or Stratification? <http://archive.atlantic-community.org/app/webroot/files/articlepdf/Economic%20Globalisation.pdf>.